



سید محمود سجادی



کوتاه اما رسا در شعر فارسی

«بوسلیک گرگانی» شاعر معاصر «عمروبن لیث صفار» نیز با همین انگیزه‌های ملی و علائق ایران دوستانه می‌گوید:

خون خود را گر بریزی بر زمین
به که آب روی ریزی در کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست
پندگیر و کاربند و هوش دار

از «فیروز مشرفی» شاعر دیگر عهد صفاریان نیز این دو بیت به جا مانده:

مرغی است خدنگ این عجب دیدی
مرغی که بود شکار او جانا
داده پر خویش گرگشش هدیه
تا نه بچشش نرد به هم مانا

می‌دانیم دوره سامانیان (۲۶۱ تا ۳۸۹ م.ق.) نخستین دوره ترقی زبان و ادب فارسی است. صاحب کتاب معتبر «لباب‌الالباب» از بیست و هفت شاعر در این دوره نام برده است. بخارا پایتخت شاهان سامانی مرکز علم و ادب بوده و سمرقند نیز آشتهاری درخور در همین زمینه داشت. رودکی، ابوشکور بلخی، شهید بلخی، کسایی مروزی و مشاهیری دیگر از همین گروهند که اشعار کوتاه اما رسا و دل‌نشینی از آنان به جا مانده.

از رودکی پدر شعر دری این دو بیت را همه ما به یاد داریم:

زمانه پندی ازاد وار داد مرا
زمانه را چونکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت غم مخور زیراک
بسا کسا که به روز تو آرزومند است

شاعران مهم و صاحب نام ایرانی همیشه کوشیده‌اند کم، کوتاه، گزیده و رسا بگویند، که به قول حکیم نظامی گنجه‌ای در ابتدای خمسه:

با این که سخن به لطف آب است
کم گفتن هر سخن صواب است
آب ارچه همه زلال خیزد
از خوردن یر ملال خیزد
لاف از سخن چو در توان زد
آن خشت بود که یر توان زد

اولین شعری را که به زبان دری یافته و دریافته‌ایم این بیت مشهور و دیرسال است که به «بوخفص سعدی» نسبت داده شده، شاعری که می‌دانیم در قرن اول هجری می‌زیسته:

آهوی کوهی در دست چگونه دودا
او ندارد یار بی یار چگونه بودا

این بیت زیبا و عاطفی به دل‌مان نشسته و در حافظه تاریخی چندین قرنه‌مان ثبت و ضبط شده و هرگز به دنبال بقیه آن نبوده‌ایم و می‌دانستهایم که گوینده این بیت حرف دل خود را در همین دو مصرع دوازده واژه‌ای بیان کرده و به خوبی توانسته عشقی معصومانه، ندوی و غریزی و نوعی غم‌گریت و از اصل و وصل دورافتادن را نشان دهد.

این دو بیت درخشان و به پادمانندی «ترک کشی ایلاقی» از اولین گویندگان شعر دری پارسی مبشر دیرسال و دیرمان میهن‌دوستی و وطن‌خواهی و غرور و ولایی ملی است:

امروز اگر امید تو برناید
فردا رسی به دولت آبا بر
چندین هزار امید بنی‌ادم
طوقی شده به گردن فردا بر

شاعر در این دو بیت، جهانی امید و مبارزه و عرق ملی و علاقه میهنی را گنجانده است. او می‌توانست این دو بیت را ادامه دهد ولی نداده، چون نیک می‌دانسته که حرف خود را زده، مقصود خود را به نحو کافی و وافی ادا نموده و نیازی به تطویل و تکرار حس نکرده است. به طور کلی شاعران اوایل تکوین و تشکیل زبان دری (دوره طاهریان، صفاریان تا تأسیس حکومت سامانیان) سرابندگانی پُرگو نیستند و سروده‌هایشان درازدامن و پُر بیت نیست. آن دو بیت «خنظله بادغیسی» شاعر مشهور دوره طاهریان را نیز همه ما به یاد داریم:

هنری مگر به کام شیر درست
شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه
یا چو مردانت مگر رویاروی

دو بیت ساده، زیبا، پُر شجاعت و زمینه‌ساز برای میهنی بزرگ و مستقل و توانا.

بیت برای خود
«خانه» ای است مستقل
با سقف و چهار دیواری و
در و پنجره که می‌تواند
به مخاطب خود آرامش
بدهد



شماره ۶۱
مهرماه ۱۳۸۷

**یک دسته گل دماغ پرور
از خرمن صد گیاه بهتر
گر باشد صد ستاره در پیش
تعظیم یک آفتاب از پیش**

که در اینجا و در ابتدای منظومه‌های ارجمند پنجگانه‌اش خود را ملزم می‌کند و کوتاه گفته و از حشو و زوائد و تکرار و توضیحات غیرضروری بپرهیزد و می‌توان گفت این شاعر کم‌نظیر مبتکر، تقریباً به این التزام خود وفادار مانده و همه‌جا از «طنباب مُمل» - و البته «ایجاز مُخل» - گریخته است، شاید مقلدین او نتوانستند از این اصل پیروی کنند ولی خود نظامی شاعری «قصیر و جزیل الکلام» است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه‌اش همه‌جا کوشیده از پُرگویی اجتناب کند. بسیاری از ابیات یا بریده‌های کوتاهی از این منظومه سترگ تاریخ ادبیات بشری بر سر زبان‌هاست که گویی مستقلند و حال آن‌که از آن اثر بزرگ شصت‌هزار بیتی برگرفته شده و برحسب نیاز مورد استفاده و استشهد قرار گرفته‌اند.

بسیاری از قصص، تمثیلات، مواعظ و تنبّهاتی که در منظومه مشهور حکیم سنایی غزنوی یعنی حدیقه‌الحقیقه (الهی‌نامه یا فخری‌نامه) و منظومه‌های ارجمند دیگرش آمده‌اند به نحو ماهرانه‌ای کوتاه و وافی به مقصود هستند. عطار شاعر عالم عارف مشهور و بر کار که بیش از چهل و پنج هزار بیت از غزل، مثنوی، رباعی (مختارنامه) سروده به همین شیوه و داب رفتار کرده و «خیر الکلام قل و دل» را رعایت نموده است. مولانا جلال‌الدین محمد مولوی نیز چه در مثنوی معنوی و چه در دیوان شمس، شاعری بزرگ و کم‌گوست و همه‌جا خود را به خموشی و سکوت دعوت می‌کند و...

پس سخن کوتاه باید والسلام

شعرهایی را که سعدی در گلستان آورده نوعاً کوتاه و غمدنأ بسیار رسا و سهل‌التولند. در دو، سه، چهار و یا ابیاتی معدود به عنوان متمم و مکمل مطلب متنور خود، موضوعاتی مهم و ممتاز را بیان می‌کند که می‌بینم از قرن هفتم هجری تاکنون یا جان و دل و ذهن و زبان ایرانیان و فارسی‌زبانان آمیخته است:

**شنیدم گوسفندی را بزرگی
رهاند از جنگ و از دندان گرگی
شبانگه کارد بر حلقش بمالید
روان گوسفند از وی بنالید
که از جنگال گرگم در ربودی
چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی**

مطالب مندرج در بوستان و غزلیات و حتی قصائد هم از این رویه خارج نیستند. در همه کتب مثنوی که برای ما به جا مانده است شهادت و استنادات منظومی وجود دارد که عموماً کوتاه‌اند. از «کلیله و دمنه» و «قابوس‌نامه» و «مرزبان‌نامه» بگیر تا مثلاً «پربشان» میرزا حبیب قالی. غزل ظاهراً از پنج تا پانزده بیت دارد، ولی ارتباط عمودی بین ابیات وجود ندارد و تقریباً هر بیت برای خودش مستقل است، لذا کار گزینش و انتخاب بیت یا ابیات مورد نظر به آسانی صورت می‌پذیرد. چرا این‌همه از ابیات حافظ بر سر زبان‌هاست که از نظر ما بیت‌الغزل هستند و در هنگام بیان مقصود نیازی به ارائه ابیات قبیل یا بعد از آن احساس نمی‌کنیم؟

بیت برای خود «خانه» ای است مستقل با سقف و چهاردیواری و در و پنجره که می‌تواند به مخاطب خود آرامش بدهد. در مورد قصیده هم وضع تقریباً به همین منوال است با این تفاوت که چون «قصه» ای در این قالب از شعر در معرض ارائه است، طول شعر طبعاً بیشتر و پیوستگی ابیات نیز

تا حدی بیشتر است. با این‌که بیشترین درازدامنی‌ها در این قالب از شعر صورت گرفته (در قوالب مشترک القوافی) ولی با این وجود نسب و تشبیب و تغزل آن می‌تواند مستقل باشد. براعت استهلال آن، اشعار پایانی و دعایی آن و حتی ابیات میانی آن نیز می‌توانند به طور مستقل اظهار وجود نمایند. رباعی هم قالبی است مُشتمل بر دو بیت و چهار مصرع، بنا به مشهور عمدتاً بر وزن «لا حول و لا قوة الا بالله» که حکیم عمر خیام نیشابوری فیلسوف و شاعر و متفکر عصر سلجوقی در این قالب کوتاه پُر مسئولیت افکار بلند و فیلسوفانه خود را گنجانده و می‌دانیم سال‌های طولانی است که نه تنها در ایران، بلکه در عرصه بین‌الملل از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار است. در این قالب، شاعر می‌کوشد تا هر چه سریع‌تر، مقصود خود را ادا کرده و اندیشه و دغدغه ذهنی خود را به مخاطب منتقل نماید. به‌ویژه در مصرع چهارم که جان کلام و لب مطلب به نحو ضربه‌آسایی باید بیان شود. رباعیات عاشقانه و عارفانه شیخ ابوسعید ابوالخیر و شاعران مهم و نامدار دیگر نیز از این مقوله‌اند.

رباعی در دفاتر شاعران معاصر از جمله سرایندگان مشهور به نیمایی جای چندانی پیدا نکرده و چند رباعی هم که خود نیما یوشیج سروده در خور اعتنائی چندانی نیستند. ولی یس از انقلاب و جنگ دوباره این قالب از شعر مورد توجه شاعران قرار گرفت و حتی دفتری ویژه رباعی انتشار یافت.

«دوبیتی» یا «ترانه» نیز قالبی کوتاه (دو بیت یا چهار مصرع بر وزن مقاعیلین مقاعیلین مقاعیل یا فعولن) و دل‌نشین است که شاعر می‌کوشد در همان مجال اندک با حداکثر استفاده از ایجاز و اختصار مطلب دلخواه خود را که عمدتاً عاشقانه و عارفانه است بیان کند. نمونه کامل عیار و واقعی دوبیتی همان ترانه‌های مشهور و محبوب باباطاهر عریان همدانی، شاعر عارف معاصر سلجوقیان است که شهرت جهانی دارند و طبعاً در ایران و میان فارسی‌زبانان از استشهادهای ویژه‌ای برخوردارند. بیش‌ترین اشعار عاشقانه فولکلوریک ایرانی در این قالب سروده شده‌اند که نمونه‌اش در کتاب «هفتصد ترانه روستایی / گردآمده مرحوم حسین کوهی کرمانی» چند دهه پیش قابل مراجعه است.

در دوران معاصر هم این قالب کم‌گنجای کوتاه مردمی مورد توجه تعدادی از شاعران - حتی شاعران نیمایی - قرار گرفته است. از جمله هوشنگ ابتهاج (ه.الف. سایه)، اخوان، کسرابی، مشیری، نادرپور، تیمور گرگین و...

«قطعه» هم جزء قوالب کوتاه و اختصارگرای شعر ایران است که ابیات آن به درازا کشیده نمی‌شوند و شاعر می‌کوشد در هفت، هشت یا ده بیت (یا کمی بیشتر و کمتر) مطلب خود را بیان نماید. از انوری، ابی‌یمین فریومدی، پروین اعتصامی و... قطعات زیادی در دست داریم.

مسمّط‌ها (ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مخمّسات، مُسدّسات، تضمین‌های متداول از شعرها و غزلیات دیگران) به‌رغم این‌که به طور طبیعی طولانی هستند، ولی لاقل هر بند می‌تواند برای خود استقلال داشته باشد. مثلاً ترجیع‌بند مشهور هانف‌اصفهانی، یا ترکیب‌بند پُراوازه «دوستان شرح پریشانی من گوش کنید» از وحشی بافقی یا چه و چه‌های دیگر. اما به هر حال این قوالب به نحو آشکاری انعطاف‌پذیر بوده و شاعر در آنها می‌سوساط‌اید است.

در شعر سبک‌هندی (اصفهانی) که مضمون پردازی یکی از خصیصه‌های بارز آن است مُفردات یا تک‌بیت‌ها نمودی ممتاز و ویژه پیدا می‌کنند. بعضی از این مُفردات به همان شکل و اندازه توسط شاعران سروده شده و نیازی به ادامه و تطویل آنها نداشته‌اند. پاره‌ای دیگر از میان یک غزل یا قالب شعر دیگر شعری توسط مخاطبین و خوانندگان و شنوندگان که عقل مجرد شاعر هستند انتخاب شده و بر سر زبان‌ها افتاده‌اند؛ مانند بسیاری از مفردات صائب تبریزی و کلیم کاشانی و غیره و غیره که همیشه مورد استشهداد و استناد قرار

مصرع‌ها و ابیات زیادی داریم که به صورت امثال سائره درآمده و حتی نام سراینده یا سرایندگان آن‌ها بر ما روشن نیست یا این‌که لزومی به ذکر نام پدیدآورنده آن‌ها حس نشده



در هر مجموعه شعری گه می بینیم، حتی شعرهای مربوط به دوران جنگ می توان بر سده‌هایی از آن‌ها استخراج کرد و به مثابه شعری مستقل و با شخصیت واحد مطرح کرد. اما همین بریده برمی آید و به جمع یارانش می پیوندد.



گرفته و بر دیوار بعضی از منازل و مکان‌های کسب نیز دیده می‌شوند. مصرع‌ها و ابیات زیادی داریم که به صورت امثال سائره درآمده و حتی نام سراینده یا سرایندگان آن‌ها بر ما روشن نیست یا این که لزومی به ذکر نام پدیدآورنده آن‌ها حس نشده است.

یکی از بلاهای شاعری و عوامل منفی تطویل شعرها به‌ویژه در قالب قصیده و گاه غزل، وسوسه قافیه و قافیه‌سنجی است. شاعر در ابتدا قصد ندارد قصیده پنجاه یا حتی صد و پنجاه بیتی بسراید، ولی چه می‌شود که «بهار» و «تگار» را به میدان می‌کشد. «مرغ‌زار» در کنار «کوهسار» است و «لیل و نهار» و «بمین و بسار» با هم دوستی پیدا می‌کنند، و به‌رغم جاذبه موسیقایی خود، هم سراینده و هم خواننده یا شنونده را به ملال می‌کشاند. در دفتر شعر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» شاعر استاد مهدی اخوان ثالث هم چند «ثُلث» (شعر سه‌مصرعی) خوانده‌ایم که نحوه بیان ویژه‌ای از مقوله «خسروانی»‌ها دارند.

ثُلث یا سه لختی نوع و قالبی از شعر است که تنها سه مصرع دارد و هر کدام از مثلث‌ها برای خود مستقلند. البته می‌توانند به صورت دنباله‌دار هم بیایند مثل چهارپاره‌های پیوسته که از زمان مشروطه تاکنون باب شده و هنوز هم ادامه دارد مثل چهارپاره‌های پیوسته تولی، نادرپور، مشیری، کسری، فروغ و بسیاری از شاعران نوپرداز دیگر دهه‌های بیست تا شصت. اخوان در کتاب مذکور چند تک‌بیتی جالب توجه هم دارد که مشعر بر نهایت ایجاز و اختصار و در عین حال رسایی و شیوایی است مانند:

**رسیده‌ایم من و نویتیم به آخر خط
نگاهدار جوان‌ها بگو سوار شوند**

یکی از انگیزه‌های نیرومند شاعران متجدد قبل و بعد از مشروطیت و اصلاح‌گران و منتقدان ادبی مثل ادیب‌الممالک، عارف، ایرج، عشقی، لاهوتی، شمس کسمایی، تقی رفعت، ژاله آصفهانی، جعفر خامنه طبری و حتی خود نیما یوشیج همین شکایت از بی‌در و بیگیری قالب شعر فارسی و تطویل کلام و اطناب‌های مالا یجاز است. مضامین مکرر، نکته‌پردازی‌های بارد و معلق‌گویی‌های غیر ضروری است و توصیه آنان به کم‌گویی و گزیده‌گویی و احساس مسئولیت در مقابل شعر و مخاطبین شعر. نیما هم از افسانه به بعد سعی کرد شعرهایش چندان طولانی نباشند. در چند سال آخر عمرش اشعاری نموداری بیش‌تری دارند که نوعاً کوتاه و رسا بوده و از تکرار یا زیاده‌گویی در آن‌ها خبری نیست، مثل:

دل فولادم، روی بنرگاه، شب‌پره ساحل نزدیک، برف، هست شب، در پیش کوسهام، کک‌کی، بر سر قایقش، تو را من چشم در راهم و ... بسیاری از شعرهای نیما یوشیج را می‌توان به پاره‌ها و بندهای مختلف تقسیم کرد. من گمان می‌کنم شعر بسیار مشهور اما نه‌چندان با ارزش «آی آدم‌ها!» مقداری طولانی است. گاهی با خود می‌گویم در همان ابتدا که می‌گوید:

آی آدم‌ها!

که بر ساحل نشسته شاد و خندانید

یک نفر در آب

دارد می‌سپارد جان

شعر تمام‌شده و ادامه آن متضمن تکرار و تأکید است. نیما همان‌طور که گفته شد در شعرهای بعد به ویژه در ده سال آخر عمرش کوتاه‌گویی را بیش از پیش در محط نظر خود قرار داد. معروف‌ترین و ممتازترین شاعر از حلقه مرتبطین و خضیصین دوستان و دوست‌داران نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث است که اصولاً شاعری روایت‌گر و داستان‌پرداز است و به همین دلیل بسیاری از سروده‌هایش بلند و پر مصرعند اما حالت شعرها به طوری است که می‌توان از میان آن‌ها بند یا بندهایی را گزیده و مطرح کرد.

شعرهای موزون و منثور (سپید) شاملو هم همین حالت را دارند:

چراغی به دستم، چراغی در برابرم

من به جنگ سیاهی می‌روم

(باغ آینه)

که بندی مستقل است و می‌توان آن را به تنهایی خواند یا نوشت. بسیاری از شعرهای اجتماعی و عاشقانه بامداد که در کتاب‌های هوای تازه، باغ آینه، آیدا در آینه، آیدا، درخت، خنجر و خاطره، مرثیه‌های خاک، دشنه در دیس و ... آمده‌اند متضمن بندها یا پاره‌هایی هستند که به تنهایی زیبا، کامل و وافی به مقصودند و خواننده آشنا و آگاه و خوش‌قریحه می‌تواند آن‌ها را برگزیند و عندالزوم دوباره به جای اولشان برگرداند. دانه‌هایی که با رشته‌ای نامرئی به هم وصل شده‌اند ولی در عین حال هر کدام از دانه‌ها برای خود باارزش و درخور توجه‌اند. البته باید این تسویه یا گزینش به شکلی باشد که موکول‌المعنی به مصرع یا بیت بعد نباشد.

سبب تار

سبب بیدار

سبب سرشار است

زیباترین سببی برای مردن

(باغ آینه، شبانه)

به یاد دارم وقتی «تولدی دیگر» فروغ فرخ‌زاد از چاپ درآمد در همان ابتدای آن شعری بود یعنی بریده‌ای از یک شعر مندرج در کتاب که حکم تقدیم‌نامه مجموعه را داشت:

همه هستی من آیه تاریکی

است

که تو را در خود تکرارکنان

به سحرگاه شکفتن‌ها و زستن‌های

آیدی خواهد برد

من در این آیه

تو را اه کشیدم، اه

من در این آینه تو را

به درخت و آب و آتش

پیوند زدم.

که فی‌نفسه شعر زیبایی بود. سایر اشعار کتاب هم همین حالت را داشتند. در هر مجموعه شعری که می‌بینیم، حتی شعرهای مربوط به دوران جنگ می‌توان بریده‌هایی از آن‌ها استخراج کرد و به‌مثابه شعری مستقل و با شخصیت واحد مطرح کرد. اما همین بریده فوراً سر جای خود برمی‌گردد و به جمع یارانش می‌پیوندد.

